

## روش‌شناسی رفع تعارض میان مکاشفات عرفانی

علی شیروانی\*

### چکیده

مهم‌ترین - اگر نگوییم تنها - منبع معرفتی عرفان نظری، به عنوان نظام هستی‌شناختی، مکاشفات عرفانی است، که از نظر عرفا دریچه‌ای به سوی حقیقت هستی می‌گشاید و ما را مستقیماً با آن مواجه و یا یکی می‌سازد. یکی از دستاویزهای مهم مخالفان عرفان در نفی واقع‌نمایی معرفتی مکاشفات عرفانی، وجود اختلاف و ناسازگاری میان مضمون معرفتی این مکاشفات است که منجر به طرح دعاوی گوناگون و متعارض از سوی عرفا شده است (چالش دعاوی متعارض). این مقاله می‌کوشد با تبیین:

۱. تفاوت در درجات مکاشفات (اختلاف طولی)؛

۲. تنوع در مکاشفات (اختلاف عرضی)؛

۳. خطا در فهم و دریافت مکاشفات؛

۴. آمیزش مکاشفه راستین با مکاشفه‌نما؛

۵. نارسایی در گزارش مکاشفه

به عنوان خاستگاه‌های اصلی وجود اختلاف و ناسازگاری در نگاه نخست میان دعاوی عرفا، روش صحیح رفع تعارض میان مکاشفات عرفانی را ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: عرفان نظری، مکاشفه، معرفت‌شناسی، فلسفه عرفان، عرفان اسلامی، تجربه دینی

## مقدمه

چالش دعاوی متعارض صاحبان کشف و شهود را می‌توان مهم‌ترین سدّ در برابر اعتماد به مکاشفات عرفانی و اذعان به واقع‌نما بودن آنها دانست. تفاوت و گوناگونی و تنوع فراوانی که در تجربه‌های عرفانی یافت می‌شود از یک‌سو، و تعارض و ناسازگاری‌ای که دست‌کم در نگاه نخست در میان پاره‌ای از تجربه‌های عرفانی دیده می‌شود از سوی دیگر، اختلاف نظرها و نفی و اثبات‌هایی که صاحبان تجربه‌ی عرفانی با یکدیگر دارند از سوی سوم، مهم‌ترین عناصر این چالش را تشکیل می‌دهند. از آنجا که در عرفان، مهم‌ترین منبع معرفتی، کشف و شهودهای عارف (تجربه‌های عرفانی) است و اختلاف و تنوع و احیاناً ناسازگاری و تعارض در این نوع از تجربه‌ها به چشم می‌خورد، طبیعتاً چالش یادشده مانعی اساسی و بنیادین در برابر عرفان تلقی می‌شود و عارفان ناچارند آن را برطرف سازند و این شبهه را پاسخ گویند. البته باید اذعان نمود که بسیاری از عارفان به دلیل استغراق در ریاضت و مجاهده و توجه تامّ به مقام عمل و سلوک چندان به مباحث نظری توجه نداشته و ندارند و چون مسئله برای خودشان روشن است، دیگر چندان اهمّی به پرداختن به این‌گونه مباحث ندارند. اما امروزه این مباحث جزء اساسی‌ترین بحث‌ها در روش‌شناسی و فلسفه‌ی عرفان است.

در اینجا می‌کوشیم با استناد به نوشته‌های خود عرفا، آنچه را ایشان در این‌باره گفته‌اند با رعایت اختصار گزارش تحلیل کرده و بر پایه‌ی آن روشی مناسب برای رفع تعارض میان مکاشفات عرفانی را ارائه دهیم. پرسش این است که اگر کشف و شهود منبعی قابل اعتماد برای معرفت به واقع است و به تعبیری، ادراکی واقع‌نما است، پس چرا کشف‌ها و شهودها متفاوت و گاه متعارض‌اند و عرفا نیز با یکدیگر اختلاف نظر دارند و همه‌جا بر یک رأی اتفاق ندارند؟ در پاسخ به این پرسش است که روش مورد نظر به دست می‌آید.

پاسخ اجمالی به این پرسش آن است که باید میان تفاوت کشف‌ها و تعارض آنها تفکیک شود. تفاوت‌های موجود در مکاشفه‌ها تا زمانی که به تعارض نینجامیده است منافاتی با واقع‌نمایی کشف و شهود ندارد؛ و اما تعارض، گرچه مانع واقع‌نمایی است، ولی باید دانست که کشف‌های راستین هیچ‌گاه با هم تعارض ندارند؛ تعارض یا میان کشف راستین و کشف دروغین است — چنان که استدلال‌های برهانی هرگز به نتایج متعارض نمی‌انجامند، و اگر دو استدلال به دو نتیجه‌ی متعارض بینجامد دست‌کم یکی از آنها در واقع استدلال برهانی نیست، هرچند در ظاهر چنین بنماید — و یا در مرحله‌ی تفسیر و فهم کشف

خطایی صورت گرفته و یا در گزارش‌هایی که عرفا از مکاشفات خود بیان کرده‌اند، نارسایی و اشتباه رخ داده است. حاصل آنکه آنچه عارفان در شهودهای راستین خود دریافت می‌کنند، هرچند متفاوت و مختلف‌اند، متعارض و ناسازگار نیستند. تعارض‌ها و تنافی‌ها مربوط به مراحل دیگر است.

توضیح مطلب آن است که خاستگاه اختلاف‌ها و تعارض‌ها در تجربه‌های عرفانی دست‌کم یکی از این امور است: ۱. تفاوت در درجات و مراتب کشف (اختلاف طولی و تشکیکی)؛ ۲. تنوع در مکاشفات (اختلاف عرضی)؛ ۳. خطا در فهم و دریافت؛ ۴. آمیزش مکاشفه راستین با مکاشفه‌نما و ۵. نارسایی گزارش مکاشفه.

### یکم) تفاوت در درجات و مراتب کشف (اختلاف طولی)

کشف و شهود حقیقت امری تشکیکی و دارای مراتب و درجات است، چرا که هم حقیقت دارای تجلیات و حضرات و مراتب گوناگون ظهور و بطون است، و هم عارف مکاشف در سیر وجودی و حرکت رو به رشد خود، مراتب و درجات گوناگونی را می‌پیماید و طبیعتاً دریافت‌هایش از واقعیت متناسب با مرتبه و درجه‌ای خواهد بود که در آن قرار دارد. برای مثال، وقتی از دور به چیز ناآشنایی رفته‌رفته نزدیک می‌شویم، آنچه از او در چشم ما می‌آید متناسب با فاصله ما از او خواهد بود، از فاصله دور آن را تنها جسمی در برابر خود مشاهده می‌کنیم، کمی نزدیک که می‌شویم، آن را حیوانی جنبنده می‌یابیم، و نزدیک‌تر که می‌شویم چارپایش می‌بینیم، تا آنکه وقتی کاملاً به او نزدیک می‌شویم شتری ماده با جثه خاصی را مشاهده می‌کنیم. سالک در مقام مشاهده حقیقت نیز مراحل و منازل گوناگونی را می‌پیماید و در هر منزل شهودی متناسب با آن دارد. منشأ پاره‌ای از تفاوت‌ها میان شهودهای یک سالک در منازل مختلف و نیز شهود سالکانی که هر کدام در مقامی خاص هستند، این نوع از تفاوت — تفاوت تشکیکی — میان مراتب کشف است.

برای نمونه، شمس تبریزی درباره کشف‌های شیخ اشراق گفته است:

آن شهاب‌الدین علمش بر عقلش غالب بود؛ عقل می‌باید که بر علم غالب باشد، و حاکم دماغ که محل عقل است ضعیف گشته بود. در عالم ارواح طایفه‌ای ذوق یافتند، فرود آمدند و مقیم شدند و از عالم ربانی سخن می‌گویند، اما همان عالم ارواح است که ربانی پندارند. مگر فضل الهی درآید یا جذبه‌ای از جذبات، یا مردی او را در بغل گیرد که از عالم ارواح به عالم ربانی کشد (جامی، ۱۳۷۰، ص ۵۸۶).

این بیان حاکی از آن است که کشف‌های سهروردی تا عالم عقول بالا رفته و به عالم الله نرسیده است؛ طبیعتاً کشف‌های وی با کسی که به عالم الله رسیده است و حقایق آن ساحت هستی را شهود می‌کند متفاوت خواهد بود. تا اینجا اشکالی پدید نمی‌آید. مشکل از آنجا آغاز می‌شود که با استناد به آن مکاشفات عارف بخواهد دربارهٔ عالم الله سخن بگوید؛ یعنی آنچه را یافته است بالاترین مرتبهٔ کشف به شمار آورد و بالاتر از آن را نفی کند. در اینجا در واقع در مرحلهٔ فهم و دریافت مکاشفه خطا روی می‌دهد که مستقلاً از آن بحث خواهیم کرد.

علامه حسن‌زاده آملی در اشاره به این نوع اختلاف در کشف و شهود عارفان می‌گوید:  
گاهی در اطوار سیر عرفانی‌شان وحدت بینند و گویند:

چون یک وجود هست و بود واجب و صمد

از ممکن این همه سخنان فسانه چیست؟

و گاهی کثرت بینند و گویند:

ای آسمان و ای زمین، ای آفتاب آتشین

ای ماه و ای استارگان من کیستم من کیستم؟

و گاهی وحدت در کثرت بینند و گویند:

اسم فراوان مسماً یکی است

آب یکی کوزه و جام و سبوست

و گاهی کثرت در وحدت بینند و گویند:

همه یارست و نیست غیر از یار واحدی جلوه کرد شد بسیار

(حسن‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۴۵۴؛ کربلایی و اصفهانی، ۱۴۱۰، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)

نمونهٔ دیگر، مربوط به گفتگوی میان شمس تبریزی و اوحدالدین کرمانی است، که شمس از وی می‌پرسد: «در چیستی؟» یعنی به لحاظ مراتب عرفانی در چه مقام و منزلتی قرار داری و در چه حال هستی؟ اوحدالدین در پاسخ می‌گوید: «ماه را در آب طشت می‌بینم». در تفسیر این پاسخ اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ و بنا بر یک نظر،<sup>۱</sup> این پاسخ ناظر به نوعی شهود حق در مخلوقات (شهود وحدت در کثرت) است. شمس می‌گوید: «اگر در گردن دمبل نداری چرا بر آسمانش نمی‌بینی؟ اکنون طبیعی به کف کن تا تو را معالجه کند تا در

۱. نظر دیگر در این خصوص آن است که کار اوحدالدین، بیشتر به یک تکنیک سلوکی شبیه است و نمی‌توان از آن صراحت و ظهور «شهود حق در مخلوقات» را فهمید.

هرچه نظر کنی در او منظور حقیقی را بینی» (برای آشنایی با تفسیرهای گوناگون این گفته‌گو ر.ک: پورجوادی، ۱۳۷۵، ص ۲۷-۴۰). مقصود از این جمله هرچه باشد، حاکی از نقصان، و نه بطلان، کشف و حال و مقام و مرتبه اوحالدین از منظر شمس است، که باید بکوشد با مراجعه به پیری کامل، آن را برطرف نماید.

این‌گونه از تفاوت میان مکاشفات، که از آن به تفاوت تشکیکی یاد می‌شود، اگر با بیش از صحیح همراه باشد و صاحب کشف، آنچه را یافته بالاترین مرتبه به شمار نیورد و غیر آن را انکار نکند و به نقصان مقام و منزل خود آگاه باشد، مشکلی به بار نمی‌آورد و زمینه‌ای برای تعارض و ناسازگاری نخواهد بود. به دیگر سخن، در متن شهودهایی که چنین اختلافی با هم دارند، ناسازگاری وجود ندارد، و همگی با هم قابل جمع‌اند. در این رابطه، عرفا همواره توصیه کرده‌اند که سالک همت خویش را تعالی بخشد و به مراتب پایین کشف و شهود دلخوش ندارد و همواره در طلب دستیابی به عالی‌ترین مراتب کشف باشد.

#### دوم) تنوع در مکاشفات (اختلاف عرضی)

سالک مکاشف، برحسب استعداد و زمینه‌های روحی و حتی بدنی خود از شهود خاصی برخوردار می‌گردد. این نوع از تفاوت که بیشتر در تمثالات خود را نشان می‌دهد، کاملاً متأثر از ذهنیات و علقه‌ها و علاقه‌های شخص مکاشف است. درواقع، قوه متخیله آدمی است که معانی دریافت‌شده از عالم بالا را صورت می‌بخشد طبیعتاً این قوه در هر فرد متناسب با شرایط ذهنی و روحی همان فرد صورتی خاص بر معنای دریافت‌شده می‌پوشاند. پس ممکن است دو تن حقیقتی واحد را از عالم بالا دریابند و اما متخیله آنها دو صورت متفاوت به آن بدهد و در نتیجه آنچه رؤیت می‌کنند متفاوت باشد یا صدایی که می‌شنوند مختلف باشد (حسن‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۷۳). مکاشفات از این جهت مانند رؤیاهای صادق‌اند، که با وجود واقع‌نمایی، مختلف و متنوع‌اند.

متخیله یک انسان ممکن است در دو وضع، به دو نحو محاکات کند. انسان‌ها در ادیان مختلف و بلاد مختلف که عادات و رسوم و مأنوسات مختلف دارند، محاکات متخیله آنها نیز مختلف است. معبر در تعبیر خواب باید به این مأنوسات و مألوفات اجتماع، و عرف و فرهنگ اجتماع، و عرف و فرهنگ خواب‌بیننده آگاه باشد و به آنها توجه کند و مناسبات زمان و مکان را در نظر بگیرد. حقایقی که از عالم بالا به انسان القا می‌شود، مانند آبی است

که در استخری ریخته می‌شود، آن استخر به هر رنگی باشد، آب هم به همان رنگ می‌شود (شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷۳).

می‌توان گفت پاره‌ای از این قبیل مکاشفات (مکاشفات صوری) حالت نمادین دارند و مانند هر امر نمادین دیگری، باید از ظاهر آنها عبور کرد و به حقیقت نهفته در بطن آنها راه یافت. ناهمگونی و تفاوت مربوط به ظاهر است، که البته اصالت ندارد و امر اصیل نهفته در پس آنها، همنشین و سازگارند.

گفتنی است چنان که پاره‌ای از رؤیاهای صادق، صریح و شفاف و بی‌نیاز از تعبیر معبران‌اند، کشف‌های صوری نیز گاهی چنین‌اند و در این حالت دیگر نماد چیزی دیگر نخواهند بود.

باید توجه داشت که این‌گونه از اختلاف در کشف‌ها به‌خودی‌خود تعارض و تنافی‌آفرین نیستند و بیشتر تفاوت و تکرر و تنوع دارند تا تهافت و تعاند. تنافی میان این‌گونه از کشف‌ها وقتی سرمی‌زند که بخواهیم آنها را با همان صورت ظاهری خود، شاهد و دلیلی برای صدق حداکثری سنت دینی یا عرفانی خاصی که مکاشفه متناسب با آن روی داده است قلمداد کنیم، مثل آنکه مشاهده حضرت عیسی (ع) را دلیل بر حقانیت دین مسیحیت در روزگار کنونی بدانیم و یا مشاهده خلیفه اول را دلیل بر درستی دعوی کلامی اهل سنت در برابر شیعیان به شمار آوریم که با توجه به نکات گفته‌شده، چنین تمثالی اساساً متناسب با باورهای شخص شکل می‌گیرد و نمی‌تواند دلیل بر صحت آن باورها باشد مگر در شرایطی خاص.

علامه حسن‌زاده آملی با تصریح به اینکه «ظهور و بروز تمثالات را مطابق اغراض نهایی سلاک و خواسته‌های درونی آنان دخلی بسزا است» (حسن‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶)، نمونه‌هایی از این قبیل تأثیر در تعیین بخشی به تمثالات را در تجربه‌های عرفانی خود بیان کرده است. از جمله اینکه وی در شصتمین شب ارتحال علامه طباطبایی (ره) وقتی در حال نوشتن مقاله‌ای برای یادنامه ایشان بودند، ناگهان مثال مبارک ایشان با سیمایی نورانی برای وی متمثل می‌شود و با لهجه‌ای شیرین و دلنشین به ایشان می‌گوید: «تو نیکو صورت و نیکوسیرت و نیکوسریرتی» (حسن‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶). روشن است که توجه تام وی به علامه طباطبایی در حال نگارش مقاله‌ای برای تعظیم و تکریم علامه طباطبایی، در اینکه صورتی در مثال ایشان و نه در مثالی دیگر برای وی تمثل یابد تأثیری بسزا داشته است.

ماجرای تمثل آتش برای موسی و سخن گفتن خداوند با وی در خلال شعله‌های آتش نیز از این قبیل است، که از نظر ابن عربی، علتش آن بود که موسی نیازمند آتش بود (ابن عربی،

۱۳۷۵، فصّ موسوی)، چرا که «در اثنای راه در شبی زمستانی و برفی پسری برای او به دنیا آمد و حضرت موسی راه را گم کرده بود» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷).  
قیصری می‌گوید: «خداوند در صورت آتش برای موسی جلوه نمود تا موسی(ع) به حق که بر صورت خواسته‌اش آشکار شد، روی آورد و از آن اعراض نکند» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴۶).

شاید سرّ اینکه حضرت جبرئیل برای مریم(س) در صورت انسانی با اندامی معتدل ظاهر شد نیز با تأمل در شرایط خاصی که مریم(س) در آن واقع بود روشن شود (ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۱، ص ۶۰۹-۶۳۴).

گونگونی و اختلافی که از این جهت در مکاشفات راه می‌یابد، مانند گوناگونی تصاویری است که در دیده جمعی که در یک محیط طبیعی قرار گرفته‌اند، به وجود می‌آید؛ یکی کوه می‌بیند، دیگری جنگل، و دیگری رودخانه و دیگری آسمان، چرا که هر یک به جهتی چشم دوخته‌اند و همان چیزی را مشاهده می‌کنند که در آن جهت قرار دارد. اینها با آنکه چیزهای گوناگونی می‌بینند، میان مشاهداتشان تنافی و تعاندی وجود ندارد، مگر آنکه تفسیرها و تبیین‌های ناصواب با آن درآمیخته شود. پس در این‌گونه از اختلاف‌ها نیز متن شهودها با هم تعارضی ندارند، و تعارضی اگر باشد، مربوط به مرحله فهم و دریافت، یعنی تفسیر و تعبیر است، مانند داستان کسانی که اعضای گوناگون فیل را در تاریکی می‌سودند ولی به دلیل نداشتن دید کامل، در مقام تعریف فیل، دچار تعارض شدند.

### سوم) خطا در فهم و دریافت

منشأ پاره‌ای از ناسازگاری‌ها و تعارض‌های مشهود در گزارش مکاشفات، خطا در فهم و دریافت و تلقی است. ممکن است حقیقتی با صورت راستین خود بر سالک تجلی کند، اما او به دلیل زمینه‌های ذهنی نادرست، آن را بد بفهمد و بد تفسیر کند. دو سالک ممکن است دقیقاً یک چیز را به یک نحو مشاهده کنند — و در نتیجه به لحاظ مراتب و نوع کشف تفاوتی با هم نداشته باشند — اما آن را دو گونه بفهمند. در مثال، مانند آنکه دو نفر در شرایط یکسان — در یک فاصله، نور، با قدرت بینایی مساوی و... — به یک چیز بنگرند، اما یکی بگوید او حسن آقا است و دیگری بگوید علی آقا. این‌گونه اختلاف در گزارش‌های به‌دست‌رسیده از صاحبان تجربه‌های عرفانی عوامل گوناگونی دارد که شاید بتوان آن را در عنوان جامع اختلاف‌های فردی و تفاوت در پیش‌زمینه‌ها اعم از دانسته‌ها و انتظارها و علاقه‌ها و پیش‌بینی‌ها و... خلاصه کرد.

در این موارد، داده‌های شهودی یکی، اما تفسیرها گوناگون است. این تفسیرهای گوناگون ممکن است ادغام‌شده، بازتابی یا بازاندیشانه باشد. در این موارد برای پرهیز از خطا و اشتباه و درک درست حقیقت، باید از تفسیر اولیه شهود گذر کرد و به نفس داده‌های شهودی تقریب جست و سپس به تفسیر درست آن اهتمام کرد. طبیعتاً توقف در مرحله‌ی اولیه‌ی تفسیر و عدم ارزیابی انتقادی آن، ما را در معرض خطا قرار می‌دهد.

از جمله‌ی این موارد آن است که شخص، مشهود خیالی خود را مشهود حسی به شمار آورد، به تعبیری آنچه را در عالم مثال شهود کرده است، در عالم حس و طبیعت واقع بداند. صدرالمتألهین در این خصوص می‌گوید:

بدان که گاهی در این عالم [= دنیا] برای برخی از انسان‌های کامل، مانند پیامبران و اولیا، یا برای دیگران، از قبیل کاهنان و دیوانگان و مبتلایان به برسام [نوعی بیماری سینه] — یعنی کسانی که قوه‌ی خیالشان قوی است و یا قوه‌ی حس آنها ضعیف است — اتفاق افتاده است که چیزی را با چشم خیال، مانند دیگر محسوسات، به صورت محسوس مشاهده کند، و در بسیاری از این موارد امر بر وی مشتبه می‌گردد و می‌پندارد آنچه را دیده است در خارج [عالم ماده و طبیعت] موجود است، و در نتیجه، به اشتباه می‌افتد (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۳۳۷).

برای مثال، اگر مریم (س) آنگاه که جبرئیل به صورت انسانی با اندام معتدل در برابر وی ظاهر شد (مریم، ۱۷) گمان برده باشد که انسانی با بدن طبیعی و مادی و در همین عالم طبیعت در برابر او وجود دارد و در حال سخن گفتن با وی است، دچار این نوع از اشتباه شده است.<sup>۱</sup>

برای پرهیز از اشتباه در این مقام، عارف باید پیش‌دانسته‌های خود را هرچه بیشتر تنقیح و تصحیح کند، در محتوای راستین کشف خود بیشتر تأمل و دقت نماید، با مباحث عقلی و فلسفی آشنایی عمیق حاصل نماید، شهودهای مکرر خود را با هم بسنجد و در گزارش شهودهای دیگران نیک بنگرد، با استادی کامل در ارتباط باشد و فهم خویش را بر وی عرضه کند و خود را از آبخور وحی نبوی (کتاب خدا، قرآن) سیراب سازد، که آن مرتبه از کشف، معصوم و مصون از هر گونه خطایی است.

۱. آنچه قرآن کریم در این باره بیان کرده است گویای آن است که چنین اشتباهی در ابتدا برای مریم (س) روی داد، به همین دلیل با مشاهده‌ی وی، گفت: «اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم» (مریم، ۱۸). البته جبرئیل با بیان اینکه «من فرستاده‌ی خدا هستم» (مریم، ۱۹) این اشتباه وی را برطرف نمود.



امروزه یکی از چالش‌های مهم در برابر واقع‌نمایی و اعتبار معرفتی تجربه‌های عرفانی، آن است که چون این تجربه‌ها آمیخته با تفسیر (به معنای عام آن) هستند و هیچ راهی برای تفکیک میان تجربه و تفسیر وجود ندارد و از طرفی، تفسیرها به‌طور جدی در معرض خطا قرار دارند، از این‌رو نمی‌توان برای اعتقاد، به چیزی به چنین تجربه‌هایی استناد کرد. در پاسخ به این سخن می‌گوییم اولاً تجربه و تفسیر قابل تفکیک‌اند؛ ثانیاً برای ارزیابی درستی و نادرستی تفسیرها راه‌های گوناگونی وجود دارد، ثالثاً این چالش در فرض مؤثر بودن، همه انواع تجربه، از جمله تجربه حسی را از اعتبار ساقط می‌کند.

#### چهارم) آمیزش مکاشفه راستین با مکاشفه‌نما

از جمله عوامل مهم بروز اختلاف و تعارض در میان گزارش‌های دریافت‌شده از مکاشفات آن است که همه واردات و القائات و دریافت‌ها و به تعبیری تجربه‌هایی که در نظر شخص تجربه‌ای عرفانی‌اند، الهی، ربانی، رحمانی، ملکی و خلاصه مکاشفه‌ای راستین نیستند. بسیار می‌شود که شیطان چیزی را به انسان القا می‌کند و وی می‌پندارد که القایی رحمانی است، گاه می‌شود که متخیله انسان از پیش خود صورتی می‌سازد و آن را در نظر انسان متمثل می‌کند و وی می‌پندارد که آن را در مثال منفصل مشاهده می‌کند. این‌گونه از تمثالات، مانند رؤیاهای دروغین و خواب‌های آشفته (اضغاث احلام)‌اند که روزنه‌ای به سوی حقیقت نمی‌کشایند و باید با بی‌اعتنایی کنار نهاده شوند. البته تشخیص اینکه آنچه سالک مشاهده می‌کند در مثال متصل است و یا منفصل — که اگر در مثال منفصل باشد حتماً راستین است و اگر در مثال متصل باشد احتمال مکاشفه‌نما بودن در آن راه می‌یابد — راه‌هایی دارد ولی در عین حال چندان آسان نیست (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۹؛ ج ۲، ص ۶۲۲).

البته خطر تلبیس ابلیس مربوط به مراحل پایین و متوسط سلوک است، و در مراحل عالی آن سالک با حق محض و غیر مشوب سروکار دارد و در آن موطن ابلیس راهی برای دست‌اندازی به القائات و واردات ندارد و سالک از این جهت در مصونیت خواهد بود:<sup>۱</sup> سالک در سلوک خویش هر گاه از خیال مقید خویش بگذرد و به مثال مطلق متصل شود، در تمام آنچه مشاهده می‌کند بر صواب خواهد بود و امر را همان‌گونه که هست می‌یابد، چرا که آنها [= صوری که در مثال مطلق است] با صورت‌های عقلی‌ای که در لوح

۱. در تشخیص این مرحله و نشانه‌های آن اختلاف‌هایی میان عارفان وجود دارد که نمونه‌ای از آن را (اختلاف میان ابن عربی و غزالی) می‌توانید در باب ۲۸۳ از فتوحات مکیه ملاحظه کنید.

محفوظ است تطابق دارد و آن مظهر علم الهی است... و آنگاه که چیزی را در خیال مقید خویش مشاهده کند، گاهی بر صواب و گاهی بر خطا خواهد بود. چرا که مشاهده‌شده یا امری حقیقی است و یا نیست. اگر امری حقیقی باشد، این همان است که مشاهده‌کننده در آن بر صواب است و گرنه [اگر امری حقیقی نباشد] ساخته‌ها و پرداخته‌های برخاسته از تخیلات فاسد است (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۹۹).

### پنجم) نارسایی گزارش مکاشفه

در پاره‌ای موارد منشأ تعارض و ناسازگاری میان آنچه دو سالک در نقل مشهودات خود بیان کرده‌اند، سهل‌انگاری، عدم دقت و نوعی تسامح در نحوه گزارش است. پاره‌ای از مهم‌ترین عوامل این نارسایی عبارت‌اند از: دشواری گزارش تجربه‌های عرفانی در قالب الفاظ و عبارات، فقدان زبان غنی و توسعه‌یافته در پاره‌ای فرهنگ‌ها — در پاره‌ای فرهنگ‌ها، عرفان نظری پا به پای عرفان و سلوک عملی پیش نرفته است و با وجود شهودهای عمیق زبان مناسب برای گزارش آن در اختیار سالک نبوده است — عامی بودن سالک و نداشتن ورزیدگی کافی در بحث‌های فلسفی و عرفان نظری — ممکن است در فرهنگی که از عرفان نظری پیشرفته‌ای برخوردار است، سالک آشنایی لازم با این دانش را تحصیل نکرده باشد — اهمیت ندادن و دقت به خرج ندادن در گزارش، به سبب استغراق در ریاضت و مجاهدت (ر.ک: شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۸۴).

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت دانسته می‌شود که در صورت پیمودن مراحل ذیل، می‌توان به کشف و شهود برای معرفت به واقع استناد کرد و آن را منبع معرفتی قابل اعتمادی به شمار آورد: در گام نخست هم صاحب تجربه عرفانی و هم کسانی که این تجربه‌ها را از منابع گزارش‌کننده آنها — اعم از منابع شفاهی و مکتوب — دریافت می‌کنند، باید میان مکاشفه راستین و مکاشفه‌نما تفکیک کنند. البته این امر در درجه نخست بر عهده خود صاحب تجربه عرفانی است و چه بسا برای وی سهل‌تر باشد تا دیگران. در گام دوم باید کوشید درک و دریافت و فهم صحیحی از این تجربه به دست آورد. مرتبه کشف و خصوصیات و محدودیت‌های آن را درست تشخیص داد، و حتی‌الامکان پیش‌دانسته‌های مشکوک و مظنون خویش را در تفسیر و فهم آن دخالت نداد و با استفاده

از منابع متقن معرفتی، همچون عقل و وحی و راهنمایی‌های استادی کامل، راه پیموده و فهمی صحیح و تفسیری عاری از خطا از مشهود به دست آورد.

در گام سوم، سالک باید در مقام ثبت و گزارش کشف و شهود، کمال دقت را به کار بندد و با زبانی دقیق آنچه را دریافته، گزارش کند. توانایی‌های ذهنی و بیانی صاحب شهود و ورزیدگی و تبخّر وی در علوم عقلی و فلسفی برای کامیابی هرچه بیشتر در این مرحله تأثیری بسزا دارند.

## منابع

- قرآن مجید.
- ابن عربی، محی‌الدین (بی‌تا)، الفتوحات المکیه، ج ۲ و ۳، بیروت: دار صادر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، فصوص الحکم، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، تهران: الزهراء.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۵)، رؤیت ماه در آسمان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰)، نفحات الأنس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۵)، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، انسان در عرف عرفان، تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، شرح العیون فی شرح العیون، تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، سیدرضی (۱۳۸۳)، درس‌های شرح منظومه سبزواری، ج ۲، تهران: حکمت.
- شیرازی، صدرالدین (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة (اسفار)، ج ۶ و ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قیصری، داوود (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، به کوشش سیدجلال‌الدین آشتیانی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کربلایی، احمد و محمدحسین اصفهانی (۱۴۱۰)، توحید علمی و عینی، تحقیق و تزییل محمدحسین حسینی تهرانی، تهران: حکمت.